

ایران فرهنگی

نگاهی به سریال‌های فراموش شده تلویزیون

غبارزدایی از آرشیو



◀ **مازیا معاونی**

منتقد

این اولین باری نیست که درخصوص لزوم استفاده بهتر تلویزیون از ظرفیت‌های آرشیو گسترده‌اش در حوزه آثار نمایشی بحث به میان می‌آید، آرشیوی عریض و طویل با پنجاه و چند سال قدمت که با صرف نظر از دوره دوازده ساله فعالیتش پیش از وقوع انقلاب، یک منبع غنی چهل و دو ساله از مجموعه‌های نمایشی ایرانی و خارجی به دست می‌دهد که هم در تأمین خوراک آنتن (که دغدغه همیشگی مدیران تلویزیون است)، هم در برآورده کردن خواسته‌های طرفداران نوستالژی و حتی دیگر بینندگان کم سن و سال تری که تنها نامی از آثار نمایشی قدیمی شنیده‌اند می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

شاید پاسخ تصمیم گیران ارشد نمایشی سیما به چنین مطالبه‌ای این باشد که در ده سال گذشته، دو شبکه آی فیلم و تماشا به شکل مستمر و دیگر شبکه‌های تلویزیونی به شکلی نامنظم و در راستای همان تأمین خوراک آنتن، پخش آثار نمایشی دهه‌های دور را در دستور کار خود داشته‌اند، پاسخی که اگر چه تا اندازه‌ای درست است ولی بدون تردید پاسخ کاملی نیست. نگاهی به جدول پخش دو شبکه فوق‌الذکر در طول یک دهه‌ای که از فعالیتشان گذشته و همین طور پخش‌های جسته و گریخته مجموعه‌های قدیمی از دیگر شبکه‌ها به وضوح نشان می‌دهد که تلویزیون تا چه اندازه از ظرفیت‌های آرشیوی خود غفلت کرده است، بی شک مهم‌ترین نکته‌ای که در خصوص مقوله بازپخش آثار نمایشی به چشم می‌آید عدم تدوین یک فرمول مشخص برای پخش مجموعه‌های تکراری است، از شکل بازپخش این آثار کاملاً پیداست که در مجموع سیما که حداقل دو شبکه تخصصی برای بازپخش آثار نمایشی را برای زمانی به قدمت یک دهه دراختیار دارد هنوز به چند پرسش ابتدایی پاسخ داده نشده است، نخست اینکه از منظر میزان گذشت زمان به چه مجموعه‌ای می‌توان عنوان نوستالژیک را اطلاق کرد و آن مجموعه را در اولویت پخش از شبکه مربوطه قرار داد؟ حتی اگر نوستالژیک و خاطره داشتن بینندگان قدیمی‌تر تلویزیون با مجموعه‌های بازپخش‌ی هم مد نظر تصمیم‌گیران این حوزه نباشد (که البته بسیار بعید است) به هر حال باید یک برنامه مدون بر مبنای میزان اهمیت مجموعه مورد نظر از منظر میزان اقبال و رضایت بینندگان در زمان پخش اول مورد توجه قرار بگیرد تا بازپخش آن را توجیه کند، اصلی که عملکرد شبکه‌های بازپخش کننده نشان می‌دهد به آن توجه‌چندانی نشده و نمی‌شود. اگر برای استفاده درست و بهینه از ظرفیت گسترده و بی‌بدیل آرشیو سیما برنامه‌ریزی درستی انجام می‌شد در آن صورت باید شاهد

شیوه پخش دیگری می‌بودیم که با شیوه بی‌نظم و آنتن‌پُرکن فعلی فاصله بسیاری دارد. به‌عنوان نمونه این امکان وجود داشت که ابتدا فهرست کاملی از تمام سریال‌های پخش شده از سال ۱۳۵۸ (ابتدای انقلاب) تا انتهای سال ۱۳۸۵ (که برجسب قدیمی و خاطره و نوستالژیک شدن برای آن منطقی به نظر برسد) تهیه شود، در وهله بعد با اخذ نظرات کارشناسی، میزان اثرگذاری و محبوبیت این فهرست مشخص شده و یک اولویت‌بندی دقیق و قابل دفاع از آن به دست آید و حتی در این میان به فاکتور مهم تنوع ژانر در جدول بازپخش ماهانه و سالانه شبکه‌های مختص بازپخش هم توجه شود، با چنین فرمولی که اجرای آن برای سازمان بزرگ صداوسیما که صدها کارمند موظف و حقوق‌بگیر را دراختیار دارد اصلاً کار پیچیده‌ای نیست دیگر شاهد

پخش قارچ گونه سریال‌های بی‌ارزش کره‌ای از شبکه تماشا نبودیم، سریال‌هایی که نه به لحاظ فاصله زمانی از تاریخ پخش اولشان در نیمه دوم دهه هشتاد یا اوایل دهه نود نه می‌توان به آنها عنوان خاطره و نوستالژیک اطلاق کرد و نه آثار مهم و قابل توجهی به حساب می‌آیند که تکرارشان در این اندازه توجیه منطقی داشته باشد!!!
برای اینکه مصداقی‌تر صحبت کرده باشیم بیراه نیست از سریال‌های خوبی نام ببریم که در دو دهه نخست پس از پیروزی انقلاب بخصوص دهه شصت، بسیار محبوب و مورد توجه بینندگان تلویزیونی بودند و افزون بر خاطره بودنشان، کیفیت خوب آنها هم بازپخش شان را توجیه می‌کند. از میان مجموعه‌های تاریخی دهه شصت می‌توان از چهار سریال «مارکوپولو»، «راه قدس»، «اسپاروخ‌خان» و «لویی پاستور»

نام برد که به ترتیب چهار رویکرد «شرایط دنیای شرق و غرب در قرون وسطی»، «جنگ‌های صلیبی»، «مقاومت بلغارها در برابر اشغالگران رومی» و نهایتاً «تاریخ علم» را در بطن خود دوم رسته‌بندی می‌شد. سریال «ماجراهای خانه شماره ۱۱۳» ساخته اسماعیل میهن دوست که متأسفانه همچنان در کنداکتور شبکه تخصصی آی فیلم و دیگر شبکه‌های بیست و چندگانه تلویزیون جایی ندارند، آثاری همچون «نفت پر» ساخته محمدرضا پاسدار که مجموعه‌ای بود با رویکرد اقتصادی و لحن کمدی که در سال‌های میانی دهه شصت از شبکه اول سیما پخش می‌شد، «گالش‌های مادر-بزرگ» به کارگردانی بهمن زرین‌پور که سریال نوروزی شبکه اول سیما در نوروز ۱۳۶۸ و یک درام خانوادگی با رگه‌هایی از طنز محسوب می‌شد. مجموعه «محاکمه» ساخته حسن هدایت که کنداکتور

علی شمس نویسنده و کارگردان نمایش «احتمالات»

در گفت‌وگو با «ایران»:

دوست دارم در تاریخ مداخله کنم!

◀ | صفحه ۱۴

تأملی بر اکتاره «فروپاشی اجتماعی ایران»

فرضیه‌ای بر ساخته یا واقعی؟

◀ | صفحه ۱۶

نگاهی به مجموعه شعر «مادام» احسان افشاری

زمان هر چیزی را دوبار ویران می‌کند

شاید پیچیده‌ترین و البته شاید حتی مهم‌ترین مضمونی که تا به امروز ذهن انسان را با خود درگیر کرده است، مفهوم «زمان» باشد؛ مفهومی سیال، لغزنده و به‌شدت موجود اما به‌شدت ناپیدا و به‌شدت قابل درک اما به‌شدت غیرقابل توصیف. چنین مفهومی، همان کلان مضمونی است که چه هنگامی که به‌شکل نمادهای عینی همچون عقربه‌های ساعت و شن‌های ساعت شنی و سایه ساعت آفتابی و… به آن نگاه کنیم و چه هنگامی که آن را به‌صورت انتزاعیات محض درنظر بگیریم، در هر دو شکل، دامنه تخیل را تا آنجاکه نمی‌توان تصور کرد، گسترش می‌دهد و آنجاکه ذهن تصویرساز شاعری اندیشمند و آزموده سراغ آن می‌رود، دیگر باید در انتظار هر جادوی شگفتی از این مضمون بنیادین باشیم.

احسان افشاری در ادامه مجموعه شعرهای کلاسیک خود، که در آنها جدی‌ترین قالب‌های شعر سنتی امروز را به جدی‌ترین شکل ممکن آزموده بود و در ادامه تجربیات جدی موسیقایی خود در پیوند میان شعر و نمایش و موسیقی، اینک مجموعه «مادام» را که مجموعه‌ای از اشعار بی‌وزن است و در کارنامه ادبی او، تجربه‌های قابل توجه محسوب می‌شود، توسط مؤسسه انتشارات نگاه به‌دست چاپ سپرده؛ مجموعه‌ای که در کمتر از یک ماه، به دومین نوبت چاپ رسیده است.

«مادام» را می‌توان مجموعه اشعاری درباره «زمان» دانست. شاعر این مجموعه، خود عمیقاً با «زمان»، مفهوم آن، بی‌ثباتی آن، برگشت‌ناپذیری آن، محدود بودن آن، گذشتن آن، امتداد آن و عناصر آن درگیر است و آن درگیری ذهن را، شاید از بیم «فراموشی» که خود از دست‌رفتن دوباره تکه‌های زمان از دست‌رفته است و از کلیدی‌ترین مضامین این کتاب می‌باشد، ثبت می‌کند.

شاعر این مجموعه به‌خوبی نشان می‌دهد که هر چیزی، دوبار از دست می‌رود: یک‌بار با عبور زمان از روی آن و بار دیگر با فراموش شدن آن و همین نوع نگرش است که در اسامی برخی شعرها همچون «امکان فراموشی»، «تعقیب فراموشی» و «بازگشت» خود را نشان می‌دهد، آنجاکه شاعر نمی‌تواند قید آن تکه‌های دو بار از دست رفته را بزند و در تلاش برای بازگشت به گذشته، احیای گذشته و بازخلق آن تکه‌های برای همیشه مفقود شده است. در مجموع در میان شکل‌های گوناگون زمان، آنچه در این مجموعه محوریت دارد و مهم‌تر است، بخش «گذشته» زمان است؛ بخشی که شاعر آن را تجربه کرده و به‌طور منطقی نسبت به دو بخش درحال تجربه و تجربه‌ننشده زمان، شناخت بیشتری نسبت به آن دارد:

«پنجره/ با تمام منظره‌هایی که در حافظه داشت/ ریخته بود کف اتاق»، «ملحفه/ آخرین امکان فراموشی است/ برای تمام چیزهایی که لمس نمی‌شوند»

و به پایبندی آن نیز تپش از فرارسیدن فراموشی ایمان دارد. اما آنجا که دیگر به «شناخت» گذشته بسنده نمی‌کند و «علاقه‌مندی» به آن، بخش پررنگ ماجرا می‌شود، آن حادثه ذهنی غریب که به آن می‌گوییم «نوستالژی» مطرح می‌شود. اما می‌خواهم بگویم که در این مجموعه حتی با نوستالژی به‌معنای سبیر در گذشته و میل بازگشت به گذشته مواجه نیستیم، بلکه عملاً شاهد «تلاش» برای بازساخت گذشته‌ایم:

«باید تمامم را قدم بزنم/ برسم به کوچه هفت‌سالگی /…/ باید تمامم را بدمم/ شاید این‌بار نتوانستم/ با جوانی پدرم / سوار اتوبوس دوطبقه شوم»

و در این میان آنچه اختلال ایجاد می‌کند، «فراموشی» است. شاعر می‌خواهد به گذشته برگردد و بخشی از آن را بازسازی و اصلاح کند. چیزی که من به آن کمال‌گرایی جنون‌آمیز یا دست‌کم کمال‌گرایی افراطی می‌گویم. اما ناگهان «فراموشی» پای به میدان می‌گذارد، و شاعر می‌بیند برخی از بخش‌های مهمی را که می‌خواست برگردد و چه‌بسا بهتر بسازدشان، اساساً از یاد رفته و نابود شده‌اند.

«نامت را فراموش کرده‌ام/ لیخندت را نه!/ چون تو/ که فراموش کرده‌ای مرا/ همچون لباسی جامانده در خشکشویی»، «فراموشی را کنار زدم / جهان از تصویر خود خالی شده بود» در مجموع، حلقه مفقوده توالی زمان در این مجموعه، حلقه «زمان حال» است؛ چیزی که در بخش عمده زمان‌پردازی‌های این مجموعه، وجود خارجی ندارد. شاعر اغلب در نوسان میان گذشته و آینده است: «گذشته‌اش/ به زیبارویان بابل/ و ادامه‌اش/ به پرتره زنی در تهران می‌رسد»، «پاییز چند سال قبل / جایش را به زمستان چند سال بعد می‌دهد»

«زمان» در مجموعه «مادام»، مفهوم شگفت‌انگیزی است و عناصر طرفدارانسته و مربوط به زمان نیز همچون ساعت، حافظه، درنگ، فراموشی، گذشتن و… کارکردی شگفت و غریب یافته‌اند. و در این میان، آنجاکه به نبودن «فرصت» یا بسیار محدود بودن «فرصت»، می‌پردازد و به وجه ناپایداری و بی‌ثباتی زمان، عمقی تازه و وحشتناک می‌بخشد، بسیار قابل تأمل است:

«زمان وزن دارد/ این را بگفت و جیبم را از شن پر کرد»

شاعر مجموعه «مادام» شاعری متفکر است و بیش از آن، به شیوه انتقال آن اندیشه‌ها و دستاوردهای اندیشگی یا اصلاً پرسش‌های بی‌پاسخ خود به مخاطب می‌اندیشد و همین اندیشیدن به شیوه انتقال ذهنیات به مخاطب است که از او شاعری موفق ساخته است. احسان افشاری در این مجموعه همچون مجموعه‌های پیشین خود، تمرکز ویژه‌ای بر زبان و زبان‌گرایی دارد، اما دریغش می‌آید که در کنار آن اندیشه‌های عمیق، انگشت اشاره‌اش را کنار زبان آفرینی‌هایش بگیرد که: «ببینید چه کرده‌ام اینجا»، بلکه خیلی عادی و طبیعی از کنار کشف‌های زبانی خود می‌گذرد و این مرواریدهای ریز را رها می‌کند در دریای اندیشه‌اش، شاید کسی سیدشان کند و شاید نه. چه اهمیتی دارد؟

«کاش می‌توانستم آن بچه را از حلبچه بگیرم/ شاید در حرف، همه چیز حل می‌شد»، «کلمه فرفره/ در دهان باد نمی‌چرخید»، «بلد بودم/ حتی کلمه بلد را بدل کنم به چیزی دیگر» و…



بونا

سریال شب دهم به کارگردانی حسن فتعی |

مهم دوشنبه شب‌های شبکه اول سیما را در تابستان ۱۳۷۹ به خود اختصاص می‌داد و به لحاظ ژانری در گونه سیاسی و از منظر بازه زمانی مورد پرداخت در دوره زمانی سلطنت پهلوی دوم رسته‌بندی می‌شد. سریال «ماجراهای خانه شماره ۱۱۳» ساخته اسماعیل میهن دوست که در قالب سریال‌های برنامه ظهرگاهی خانواده روی آنتن می‌رفت و برخلاف اکثریت قریب به اتفاق این مجموعه‌ها که کیفیت نازلی داشتند مجموعه‌ای خوب و دوست‌داشتنی بود. به این فهرست می‌توان عناوین بسیار دیگری را هم افزود که اطاله کلام مانع از آن است و البته همچنان همان پرسش سطور بالاتر به‌قوت خود باقی است که با وجود چنین گنجینه ارزشمند نمایشی، بازپخش افراطی سریال‌های ضعیف کره‌ای یا آثار طنز بی‌کیفیت ده پانزده سال اخیر چه محلی از اعراب دارد؟



هزارستان



سربداران



سلطان و شیان

کارتون‌هایی که هنوز دیدنی هستند

در اوهام دوره کودکی خود غرق بود و در رویاهايش به همراه همزای دوران کودکی هایش، به شیطنتها و بازگوشی‌های بچگانه مشغول بود. مجموعه‌ای ساخت کشور سوئد با تعداد قسمت‌های کم که از ايس در آن سال‌های بی‌بضاعتی تلویزیون پخش شده بود کودکان آن سال‌ها از اول تا آخرش را از بَر داشتند و متأسفانه از دهه هفتاد به این سو زیر غبار زمان کم شده و در جدول آثار بازپخشى قرار نگرفته است.

کارتون ديگر، مجموعه‌ای بود به‌نام الفی اکینز که داستان‌های پانزده زندگی یک پسر بچه (الفی) با پدرش را روایت می‌کرد، الفی در هر قسمت از این مجموعه با موقعیت متفاوتی روبه‌رو می‌شد و در کنار پدرش که یک کاراکتر کمدی و تا اندازه‌ای کم هوش محسوب می‌شد موقعیت مورد نظر را از سر می‌گذراند. به جز طنز دوست‌داشتنی جاری در مجموعه که از خلاقیت سازندگان سوئدی آن ناشی می‌شد دوبله درخشان این مجموعه هم به جذابیت‌های آن افزوده بود. به اینها می‌توان اضافه کرد انیمیشن‌های دیگری نظیر «سامیون در سرزمین نقاشی‌ها»، «ماجرای پانزده پسر»، «قلم سحرا آمیز» و همین‌طور کارتونی که شخصیت‌های آن خرس‌های عروسکی کاموایی بودند و متأسفانه گذشت زمانی در حدود چهار دهه نام آن را از حافظه نگارنده محو کرده ولی به احتمال قوی هنوز هم می‌شود در گنجینه عریض و طویل آرشیو سیما رد آنها را گرفت و برای بازپخش‌شان اقدام کرد. با بازپخش این آثار می‌توان چند هدف را دنبال کرد اول پاسخ به درخواست بسیاری از بینندگان این آثار که با این کارتون‌ها خاطره دارند و تماشای مجدد آنها حال

انیمیشن الفی اکینزی

و هوای خوب روزهای کودکی و نوجوانی را برایشان زنده می‌کند و چه رسالتی مهم‌تر از اینکه تلویزیون در این بحبوحه زندگی سخت ماشینی و رفتاری‌های معیشتی به بهبود حال روحی و برگرداندن نشاط اجتماعی بینندگانش کمک کند؟ ضمن اینکه طرفداران حرفه‌ای انیمیشن و آنهایی که سیر تکامل این هنر/صنعت را از آثار ابتدایی تا انیمیشن‌های سه بعدی و فوق پیشرفته امروزی دنبال می‌کنند هم با بازپخش این آثار می‌توانند به بخشی از دغدغه‌های خود پاسخ دهند همین‌طور علاقه‌مندان هنر دوبله که هر روز و هر لحظه می‌توان شور و اشتیاق‌شان برای تکمیل بازل‌های کارنامه هنرمندان این عرصه مخصوص در دهه شصت که دهه مهمی در دوبلاژ ایران محسوب می‌شده را به چشم دید. پیدا کردن این آثار و بازپخش‌شان کار سختی نیست فقط کمی اراده و همت می‌خواهد.